روزنامه شرق

فرهنگ ایرانی • ورزش

آشوب در برزیل — صفحه ۸

لوو: بین دو نیمه می‌دانستیم کار تمام است — صفحه ۸

تصاویری در تمسخر ناکام بزرگ دنیای فوتبال — صفحه ۹

عکس: مهدی حسنی، شرق

### گفت‌وگو با فرشاد مومنی در مورد مدیریت اقتصادی خانواده‌های ایرانی

# مدارای نجیبانه با فقر

نگار حسینی

**هم بررسی‌های میدانی اطلاعات کافی به دست می‌دهند، هم تحقیقات علمی صحت ماجرا را تایید می‌کنند و هم گزارش‌های رسمی می‌گویند که در نتیجه سیاست‌های دو دوره دولت‌های نهم و دهم، فقری فراگیر در جامعه ایران به وجود آمد و ایرانی‌ها در بهترین حالت، به قول «فرشاد مومنی»، اقتصاددان و عضو هیات علمی دانشگاه علامه‌طباطبایی، «مدارای نجیبانه با فقر» را در چندسال اخیر سرلوحه قرار داده‌اند. با «مومنی» در مورد وضعیت مدیریت هزینه‌ها در خانواده‌های ایرانی در شرایط رکود تورمی و پیشی‌گرفتن هزینه‌ها از دستمزدها گفت‌وگو کرده‌ایم:**

**به نظر می‌رسد که در هشت‌سال اخیر، شکاف درآمدی بین خانواده‌های ایرانی بسیار بیشتر شده تا جایی که روابط بین خانواده‌ها (مانند ازدواج‌ها، میهمانی‌ها یا سفرها) بیشتر به روابط درون طبقه بالا یا طبقه پایین محدود شده است. تحلیل شما در این‌باره چیست؟ آیا می‌توان گفت که طبقه متوسط خانواده‌های ایرانی، از نظر درآمدی نازک‌تر شده است و طی دهه اخیر، این خانواده‌ها بیشتر به طبقه بالاتر یا پایین‌تر پرتاب شده‌اند؟**

در سال ۱۳۹۲ بانک مرکزی گزارشی از تحولات وضعیت بودجه خانوارهای شهری منتشر کرد و یک دوره ۱۰ساله را مورد بررسی قرار داد. به نظر من، این گزارش برای همه کسانی که دل در گرو اسلام و ایران و مردم دارند یک گزارش راهبردی محسوب می‌شود و از دل این گزارش راهبردی می‌توانیم بفهمیم که بر سر ملت در دوران طلایی افزایش قیمت نفت چه آمده است. در ماه‌های پایانی سال ۱۳۹۲، خانم دکتر فیروزه خلعتبری که از افتخارات جامعه اقتصاددانان ایران هستند، ایده‌ای مطرح کردند تحت عنوان اینکه «چگونه تلاش کنیم واقعیت‌های ایران را بهتر ببینیم». من در مقام شرح و تفصیل این نکته‌های مطرح‌شده ایشان، می‌خواهم به این مساله اشاره کنم که از منظر علمی یک مقام توصیف و مشاهده واقعیت داریم و یک مقام تحلیل و ریشه‌یابی. بنابر اقتضائات اقتصاد سیاسی رانتی، ما برای توصیف و مشاهده واقعیت‌ها هم اغلب با مشکلات و چالش‌های بیشماری روبه‌رو هستیم که خود آن می‌تواند دستمایه بحث‌های جدی‌تری باشد که چه کنیم که واقعیت را حتی‌المقدور همان‌طور که هست و در زمان مناسب در معرض دید و قضاوت جامعه مدنی و نظام سیاستگذاری کشور قرار دهیم. اما در مورد سوال شما، بر اساس گزارش مورد اشاره، به‌وضوح مشخص می‌شود که در فاصله سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ کسری بودجه خانوارهای ایرانی ۴/۵ برابر افزایش داشته است. به نظر من خود ریشه‌یابی این مساله خیلی ضروری است ولی باید بیاییم در گام نخست راجع به صورت‌مساله با هم تفاهم کنیم. آن سوالی که شما پرسیدید راجع به توزیع نابرابر قدرت و ثروت بود. من می‌گویم قبل از آنکه آثار و پیامدهای توزیعی این مساله را ببینیم که به آن خواهم پرداخت، اول ابعاد این تصویر را شفاف‌تر مورد توجه قرار دهیم تا در مرحله بعد ببینیم که برای چنین مساله‌ای باید چه کرد. من به همان گزارش بودجه خانوار اشاره می‌کنم و چند قلم از نکاتی که جنبه استراتژیک دارد و به همان اندازه که به دنیای ایرانیان مربوط می‌شود، به دین و قیامت ایرانی‌ها هم مربوط می‌شود، و خاضعانه و مشفقانه و به‌مثابه یک امر خطیر ملی، فراخوان عمومی می‌دهم که راجع به این مساله عقل‌ها را روی هم بگذاریم. گزارش بانک مرکزی با مراجعه به جزییات به صراحت می‌گوید که در حالی که در سال ۱۳۸۳ به طور متوسط خانوارهای ایرانی سالانه ۱۸۰کیلو انواع برنج مصرف می‌کردند، در سال ۱۳۹۱ این رقم به سالانه ۱۳۱کیلو کاهش یافته است. یعنی ایرانی‌ها در این دوره هشت‌ساله به‌طور متوسط سالانه ۴۹کیلو برنج کمتر مصرف کرده‌اند. ما در اقتصاد می‌گوییم که دیدن چنین رقمی به خودی‌خود، به اندازه کافی گویا نیست. باید برویم ببینیم که در مورد کالاهای مکمل یا جایگزین چه اتفاق‌هایی افتاده است. چیزی که مساله را خیلی تکان‌دهنده می‌کند و تعبیر «مدارای نجیبانه با فقر» که خانم دکتر خلعتبری برگزیده‌اند، برای ارایه تفسیری از واکنشی که ایرانی‌ها به خرج داده‌اند در برابر زمانی که شعار مسلط آوردن پول نفت بر سر سفره مردم بوده، زمانی گویاتر و دقیق‌تر می‌شود که با تحولات مصرف سرانه انواع نان توسط خانوارها این پدیده را به صورت تطبیقی نگاه کنیم. چون علی‌الاصول اگر به هر دلیل مصرف برنج کاهش یابد باید انتظار داشته باشیم که مثلا مصرف نان افزایش یابد اما گزارش بانک مرکزی در مورد بودجه خانوار می‌گوید که مصرف سرانه انواع نان برای خانوارها از ۵۰۶کیلوگرم در سال ۱۳۸۳ به ۳۴۷ کیلوگرم در سال ۱۳۹۱ رسیده است. یعنی در حالی که کاهش معنی‌داری در مصرف برنج اتفاق افتاده است، به‌طور همزمان و به‌صورت متوسط سرانه برای هر خانوار ۱۵۹کیلو کاهش در مصرف نان هم مشاهده می‌شود. همه کسانی که اقتصاد می‌فهمند و تغذیه خانوارهای ایرانی را به صورت روندی زیر ذره‌بین قرار داده‌اند، باید به تحلیل این مساله و پیامدهای آن برای سلامت ایران فراخوانده شوند. در همین دوره زمانی شما می‌بینید که مصرف متوسط سالانه انواع گوشت دام هم چیزی حدود ۳۰درصد کاهش نشان داده است. یعنی از حدود سالی ۶۰کیلو مصرف انواع گوشت، در سال ۸۳ به ۴۱کیلو در سال ۱۳۹۱ رسیده‌ایم. عین این مساله در یک ابعاد قابل اعتناتر و تکان دهنده‌تر در مورد مصرف شیر اتفاق افتاده است. در سال ۱۳۸۳ خانوارهای ایرانی به طور متوسط سالانه ۲۱۱کیلو شیر مصرف می‌کردند که این رقم در سال ۱۳۹۱ به ۱۳۴کیلو کاهش یافت. یعنی بالغ بر ۳۰درصد کاهش. شبیه به این مساله در مورد همه اقلام حیاتی مربوط به مواد پروتیینی و لبنی دیگر هم کم‌وبیش مشاهده می‌شود. چیزی که به نظر من کلید بحث است و به‌خصوص برای کسانی که می‌خواهند درباره نسبت اقتصاد و فرهنگ در سال ۱۳۹۳ برای خانوارهای ایرانی تامل و سیاستگذاری کنند، خیلی قابل اعتنا است، نگاه به روند تحولات نسبت‌ها در ساختار هزینه‌های خانوارهای شهری در ایران است. در سال ۱۳۸۳، تقریبا نزدیک به ۱۷/۹درصد متوسط هزینه خالص خانوارها به مصرف مواد خوراکی اختصاص داشته است. این سهم در سال ۱۳۹۱ به ۳۱/۴درصد افزایش یافته است. یعنی خانوارهای شهری در پایان سال ۱۳۹۱ نزدیک به یک‌سوم کل درآمد را صرف تامین مواد خوراکی می‌کرده‌اند. شبیه به این تحول در سهم هزینه‌های پوشاک برای خانوارها هم قابل مشاهده است که در سال ۱۳۸۳ حدود ۱۲/۶درصد از متوسط هزینه خالص خانوارها صرف پوشاک می‌شده و این رقم در سال ۱۳۹۱ به حدود ۲۳درصد رسیده است. یعنی بیش از ۵۰درصد کل درآمد خانوار صرف دو قلم خوراک و پوشاک شده است. وقتی سهم مسکن و آب و برق و سوخت را هم لحاظ می‌کنیم و تحولات را مشاهده کنید، می‌بینید این نسبت هم از ۱۶/۹درصد در سال ۸۳ به حدود ۳۳/۵درصد در سال ۱۳۹۱ رسیده است. یعنی در مجموع خانوارهای ایرانی در سال ۱۳۹۱، ۸۷/۹درصد کل درآمدشان فقط صرف خوراک و پوشاک و مسکن و آب و برق و سوخت شده است. این یعنی ابتدایی‌ترین نیازها برای بقا. با این حساب، شما ببینید بنیه و توانایی‌ای که خانوارها برای صرف تعالی روحی و فکری و فرهنگی خود دارند، از چه قرار خواهد بود. حالا وقتی که این تصویر را نگاه می‌کنیم، در واقع با یک تعارض مواجه می‌شویم. این تعارض هم این است که با وجود این روند فاجعه‌آمیزی مورد اشاره است، گزارش‌های رسمی کشور نشان می‌دهند که ضریب جینی در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ به شکل معناداری کاهش یافته است. در اینجا سوال این است که چه تفسیری از این مساله می‌توانیم بکنیم. به لحاظ فنی تقریبا همه کسانی که در مورد مساله فقر و نابرابری در ایران کار کرده‌اند همیشه این تذکر و هشدار را می‌دادند که حواسمان باشد که ما در ایران از سال ۱۳۳۸ که حساب‌های ملی اندازه‌گیری می‌شده است، هرگز قادر به اندازه‌گیری حساب‌های ملی از طریق روش درآمدها نبوده‌ایم. یعنی اقتصاد ایران از این زاویه یکی از غیرشفاف‌ترین اقتصادهای دنیاست و حساب‌های ملی ما تاکنون هرگز از طریق روش درآمدها اندازه‌گیری نشده است. پس طبیعتا این ضریب جینی که در ایران اندازه‌گیری می‌شود مبتنی بر توزیع مصرف است. یعنی ما در واقع توزیع درآمد را نمی‌توانیم اندازه‌گیری کنیم بلکه توزیع مصرف را اندازه‌گیری می‌کنیم و همه کسانی که در این زمینه کار کرده‌اند، می‌دانند در همه جای دنیا، اعم از در حال توسعه و پیشرفته، الگوی توزیع مصرف خانوارها بسیار متعادل‌تر و برابرتر از الگوی توزیع درآمد آنهاست. اما مساله این است که چون در مورد یک روند صحبت می‌کنیم و با یک شاخص در طول تاریخ آن را اندازه‌گیری می‌کنیم، باید یک توضیح قانع‌کننده‌ای در مورد اینکه ضریب جینی اینچنین کاهش معنی‌داری را نشان می‌دهد، داشته باشیم. ارزیابی شخصی من که البته متکی بر یک مطالعه بسیار درخشان و قابل اعتنایی است که سرکار خانم دکتر سهیلا پروین انجام داده‌اند و در اردیبهشت‌ماه سال جاری در سمیناری که از سوی قطب علمی توسعه در دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه‌طباطبایی برگزار شده بود نتیجه این مطالعات را ارایه کردند، از این قرار است: ایشان در مطالعه خود نشان داده بودند که اگر حمل بر صحت کنیم و راجع‌به اصل این ادعا یعنی کاهش چشمگیر ضریب جینی چون و چرا نکنیم، این مساله در بالاترین سطح از طریق سه‌مولفه قابل توضیح است. مولفه اول خروج غیرعادی سرمایه و ثروتمندان از ایران در سال‌های ۹۰ و ۹۱ است. مولفه دوم، بهبود ناپایدار اعانه‌ای و صدقه‌ای فقرا و مولفه سوم که به گمان من از منظر اقتصاد سیاسی و از منظر ملاحظات توسعه ملی مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین آنها هم محسوب می‌شود، سقوط شدید و بی‌سابقه طبقه متوسط درآمدی در ایران است.

> **اگر راجع‌به اصل این ادعا یعنی کاهش چشمگیر ضریب جینی چون و چرا نکنیم، این مساله در بالاترین سطح از طریق سه‌مولفه قابل توضیح است. مولفه اول خروج غیرعادی سرمایه و ثروتمندان از ایران در سال‌های ۹۰ و ۹۱ است. مولفه دوم، بهبود ناپایدار اعانه‌ای و صدقه‌ای فقرا و مولفه سوم، سقوط شدید و بی‌سابقه طبقه متوسط درآمدی در ایران است**

**شما به طبقه متوسط اشاره می‌کنید. آیا اهمیت زیادی برای این طبقه در اقتصاد ایران قایل هستید؟**

تصور من این است که صرف‌نظر از نیت کسانی که این سرنوشت را برای ایران به‌ویژه از سال ۸۴ به بعد رقم زدند، حالا که قرار است دوباره مسایل توسعه تبدیل به دغدغه ملی شود و ما در سالی هستیم که چرخ‌های ماشین برنامه‌ریزی کشور به حرکت درمی‌آید به صورت ایجابی این را می‌توانیم به‌عنوان یک نکته حیاتی و سرنوشت‌ساز به نظام برنامه‌ریزی کشور تقدیم کنیم و صمیمانه و خاضعانه به آنها بگوییم که اگر در حال تنظیم یک برنامه راهگشا برای توسعه کشور هستند این مساله را با دقت و تامل بیشتری مورد توجه قرار دهند. مساله فروپاشی طبقه متوسط درآمدی در کشور است. الان شاید مجال نباشد که با جزییات سوابق تاریخی و نظری مساله را ریشه‌یابی کنم که البته در آن ریشه‌یابی‌ها و مرورها نکته‌های بسیار قابل اعتنایی برای کشور وجود دارد و ضروری است که در زمان مناسب به آن نکات هم توجه شود. اما به صورت تیتروار درباره جایگاه و منزلت طبقه متوسط درآمدی چند نکته را مطرح می‌کنم؛ در سطح نظری، گفته می‌شود اساس بقای کشور و امکان انباشت سرمایه‌های انسانی و مادی وجود یک چشم‌اندازهای باثبات است و این ثبات می‌تواند در سطح سیاسی، امنیت ملی یا اقتصادی اجتماعی دیده شود. از جنبه اقتصادی گفته می‌شود که طبقه متوسط درآمدی تضمین‌کننده ثبات در اقتصاد کلان است و اگر این طبقه درآمدی تضعیف شود، یعنی اینکه بستر ثبات در فضای کلان اقتصاد ملی تضعیف شده است. نکته بعدی این است که طبقه متوسط درآمدی تضمین‌کننده کیفیت تولید محصولات و کیفیت رشد اقتصادی حاصله است. دلیلش هم کاملا روشن است. به این دلیل که این گروه درآمدی، عمده‌ترین متقاضی کالاها و خدمات باکیفیت به شمار می‌آید و بالاترین اعتنا را به‌ویژه در زمینه مصرف فرهنگی هنری و چیزی که به اعتلای روحی و معنوی در یک جامعه مربوط می‌شود، به این گروه تعلق دارد. مولفه سوم در این زمینه، نقش تعیین‌کننده طبقه متوسط درآمدی در انباشت پس‌انداز و شکل‌گیری سرمایه است. ریزه‌کاری‌ها و جزییاتی در هرکدام از این عنوان‌ها وجود دارد که از ذکر آنها صرفنظر می‌کنم. مولفه بعدی این است که طبقه متوسط درآمدی متقاضی عمده اصلاح ساختار سیاسی و بهبود کیفیت حکمرانی هم هست. بر حسب اینکه ما در سطح نظری چه تصور و درکی از رابطه بین اقتصاد و سیاست و پیوند اینها با چشم‌اندازهای توسعه داشته باشیم، در واقع تقاضا برای کیفیت حکمرانی شدیدا تحت تاثیر وزن و ضریب اهمیت طبقه متوسط درآمدی است. مولفه بعدی این است که به اعتبار حساسیت‌هایی که روی کیفیت کالاها و خدمات و کیفیت حکمرانی دارند، توان رقابت اقتصاد ملی و حضور موثر هر کشور در بازارهای جهانی هم شدیدا تابع ضریب اهمیت و وزن و قدرت تاثیرگذاری طبقه متوسط درآمدی است.

از منظر اقتصادی، گفته می‌شود چون چیزی که در واقع کیفیت بازار را تحت تاثیر قرار می‌دهد بیش از آنکه تابعی از سطح درآمد در مقیاس ملی باشد، تابعی از قدرت خرید اکثریت جمعیت است، اینجا در واقع طبقه متوسط شهری به‌خصوص تضمین‌کننده مقیاس تولید و خلق‌کننده فرصت برای تولیدکنندگان برای بهره‌گیری از صرفه‌های ناشی از مقیاس هستند. پس به این ترتیب، در واقع گفته می‌شود رشد طبقه متوسط درآمدی به‌مثابه حیاتی‌ترین نهاده برای رشد فراگیر و پایدار در هر کشور در نظر گرفته می‌شود. ماجرایی که به نظر من خیلی قابل اعتنا است و در گزارش خانم دکتر پروین هم مورد توجه قرار گرفته بود، این است که تحول در ضریب جینی در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ در ایران یک تحول ناگهانی بوده است. این تحول ناگهانی با منطق رفتاری ضریب‌جینی سازگاری ندارد. بنابراین باید برای آن یک توضیحات ویژه داد و آن مولفه‌های سه‌گانه‌ای که اشاره کردم در واقع توضیح ویژه در این زمینه است. وقتی به تحولات ضریب جینی در ایران نگاه می‌کنید، به طور متوسط این ضریب در سال‌های ۶۳ تا ۱۳۸۹، ۴۲صدم بوده است. در پنج‌ساله نخست بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ما شاهد یک تحول معنی‌دار در ضریب جینی بوده‌ایم. یعنی ضریب جینی از حول‌وحوش ۵۳صدم در سال‌های پایانی حکومت پهلوی، در پنج‌ساله نخست بعد از انقلاب به حول‌وحوش ۴۲صدم رسید و این تحول یعنی تحول از بالای نیم به بالای چهاردهم که در ضریب جینی از نظر تحلیلی به معنای آن است که از شرایط انفجار اجتماعی خارج شده و به شرایط آستانه انفجار اجتماعی رسیده‌ایم، ناظر بر یک مجموعه اقدامات به نسبت رادیکال بازتوزیعی بوده است در دوره سال‌های اول پس از پیروزی انقلاب. یعنی این تغییر تقریبا یک‌دهمی، محصول اقدامات بازتوزیعی بسیار گسترده بوده است. حالا وقتی گزارش‌های رسمی می‌گویند در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ ضریب جینی در روستاها به ۳۳ صدم و در شهرها به ۳۶صدم متحول شده است، در اینجا این سوال مطرح می‌شود که چه تحول بنیادی بازتوزیعی اتفاق افتاده است که چنین چیزی را شاهد هستیم. یک تحول، خروج بخش قابل اعتنایی از ثروت و جمعیت پردرآمدها از کشور است که این در واقع محصول سیاست‌های تنش‌زا در دوره دولت قبلی بوده است و کسانی که در کل دوره قبلی در ایران ترجیح داده بودند بمانند، تصمیم به رفتن گرفتند. الان در مورد رفتارهای آنها داوری نمی‌کنیم. فقط می‌گوییم این اتفاق افتاده است. داده‌های بانک مرکزی به ویژه آنچه در گزارش نماگرهای بانک مرکزی انعکاس دارد این روند را در قالب تحولات خالص حساب سرمایه تایید می‌کند. بهبود ناپایدار، اعانه‌ای و صدقه‌ای فقرا هم در کنار سقوط طبقه متوسط درآمدی قابل طرح است. شرح و بسط این مولفه‌های سه‌گانه که ذکر کردیم هم به لحاظ تحلیلی جایگاه قابل اعتنایی برای برنامه‌ریزی برای سال‌های آتی کشور در کادر برنامه ششم می‌تواند داشته باشد و در این میان مساله اساسی‌تر و سونوشت‌سازتر مساله افت شدید طبقه متوسط در این سال‌هاست.

در مقام تحلیل، تحول در این جنبه سوم به نظر من خیلی قابل اعتناتر است. چون شما می‌دانید که در سطح نظری گفته می‌شود که راهبردی‌ترین راه‌حل ایجابی برای برپایی عدالت اجتماعی، بسط طبقه متوسط است. بنابراین الان از هر سه زاویه به تمهیدات نهادی جدی نیاز داریم. هم اعتماد از دست رفته جمعیت پردرآمد را باید به‌گونه‌ای برگردانیم، هم راجع به خصلت‌های ناپایداری و صدقه‌ای بهبود موضعی و البته ازبین‌رونده وضعیت فقرا چاره‌ای بیندیشیم و از همه مهم‌تر اینکه درباره این افت شدید طبقه متوسط در ایران فکری کنیم. تصور من این است که در غیاب یک اندیشه‌ورزی عالمانه و یک گفت‌وگوی ملی درباره این مولفه‌های سه‌گانه، برون رفت از این شرایط برای ما می‌تواند بسیار پرچالش باشد.

ادامه در صفحه ۱۰

نگاه

## سنجش عدالت با ضریب جینی

ضریب جینی یک معیار اندازه‌گیری آماری برای نشان‌دادن توزیع درآمد یا توزیع مصرف یک جامعه است که «ورادو جینی»، آماردان و جامعه‌شناس ایتالیایی، این شاخص را بسط داده است. ضریب جینی نابرابری میان اندازه‌های یک توزیع فراوانی مثلا میزان درآمد را نشان می‌دهد. این ضریب از صفر تا یک اندازه‌گیری می‌شود. تحلیل این شاخص به این صورت است که ضریب جینی صفر، شرایط برابری مطلق را نشان می‌دهد و ضریب جینی یک، نابرابری مطلق؛ هرچند این ضریب هیچ‌گاه صفر یا یک نیست و همیشه در بازه این دو رقم قرار دارد. درواقع، ضریب جینی حول‌وحوش عدد صفر، برابری بیشتری را در اجتماع نشان می‌دهد و در سوی مقابل ضریب جینی حوالی یک، نماینده جامعه‌ای شدیدا طبقاتی و نابرابر است. در فهرست کشورهای جهان که ضریب جینی آنها محاسبه شده، سوئد با ضریب جینی ۲۳ صدم بهترین وضعیت به‌لحاظ برابری و توزیع عادلانه و نامیبیا با ضریب جینی هفتدهم بدترین و ناعادلانه‌ترین وضعیت توزیع ثروت را دارد. بیشتر کشورهای توسعه‌یافته اروپایی و کانادا دارای ضریب جینی بین ۲۴صدم و ۳۶ صدم هستند، ایالات متحده آمریکا و مکزیک شاخص جینی بالای ۴۰درصد دارند که نشان می‌دهد این کشورها نابرابری بیشتری در ثروت و درآمد دارند. ضریب جینی را هم می‌توان از روی آمار درآمدها و هم هزینه‌ها محاسبه کرد. البته باید گفت اگر دو کشور، شاخص جینی یکسان داشته باشند، ممکن است یک کشور ثروتمند باشد و دیگری فقیر. درواقع می‌توان نتیجه گرفت که اندازه‌گیری شاخص جینی در هر کشور، متفاوت است. در یک کشور فقیر شاخص جینی نابرابری در کیفیت زندگی مادی را اندازه‌گیری می‌کند؛ در حالی که در یک کشور ثروتمند، شاخص جینی توزیع خوشگذرانی فراتر از نیازهای اساسی را اندازه‌گیری می‌کند.

مرکز آمار ایران در تازه‌ترین گزارش خود، ضریب جینی کل کشور در سال ۹۱ را ۰/۳۶۵۹ اعلام کرده است. بر اساس نتایج طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوار، در سال ۱۳۹۱ ضریب جینی در مناطق روستایی ۰/۳۳۴۷، در مناطق شهری ۰/۳۵۴۲ و در کل کشور ۰/۳۶۵۹ بوده است. در این سال در مناطق روستایی استان ایلام (۰/۱۹۹۳) کمترین و استان مرکزی (۰/۳۵۹۶) بیشترین و در مناطق شهری استان ایلام (۰/۲۳۳۰) کمترین و استان همدان (۰/۳۶۸۹) بیشترین نابرابری مشاهده شده است.

طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوار با قدمتی نزدیک به ۵۰سال از مهم‌ترین طرح‌های آمارگیری مرکز آمار ایران است. هدف کلی این طرح برآورد متوسط هزینه‌ها و درآمد یک خانوار شهری و یک خانوار روستایی در سطح کشور و استان‌هاست. در سال ۱۳۹۱ تعداد خانوارهای آمارگیری‌شده در این طرح ۱۸۵۳۵ خانوار نمونه در نقاط شهری و ۱۹۶۵۷ خانوار نمونه در نقاط روستایی کشور بوده است. در حالی که یکی از شاخص‌های سنجش نابرابری درآمد جامعه ضریب جینی است، یکی از کاربردهای مهم این طرح سنجش و ارزیابی اطلاعات آماری به دست آمده از هزینه و درآمد خانوارها و آگاهی از نحوه توزیع آن در بین طبقات مختلف هزینه و درآمد برای تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، برای تامین حداقل معیشت و فراهم‌آوردن رفاه نسبی برای خانوارهاست.

گزارش

## خانوارها از تفریح می‌زنند تا به تغذیه‌شان برسند

آخرین آمار موجود درباره هزینه‌های خانوار به سال ۹۱ مربوط است. اوضاع اقتصادی خانوارها در این سال خوب نبود و همچنان هم به‌صورت شهودی می‌توان گفت که تغییر چندانی در این وضعیت حاصل نشده است. باید تا بهمن صبر کرد و با اعداد و ارقام، این ماجرا را پیگیری کرد. در هرحال، آمارها می‌گویند در سال ۱۳۹۱، به‌طور متوسط هر خانوار ایرانی در مناطق شهری به‌طور ماهانه ۶۲هزارو۳۰۰تومان بیشتر از درآمد هزینه داشته است. این در وضعیتی بود که هزینه‌های خانوارها ۲۴/۵درصد و درآمدهای آنها ۲۵درصد رشد یافته بود. ۲۶درصد هزینه‌های خانوار خرج خوراکی بود که ۳۱درصد زیادتر شده بود و ۳۲درصد هم سهم مسکن بود که ۳۳درصد رشد داشت. از آن سو، درآمد پولی کارکنان دولت فقط پنج درصد و کارکنان بخش خصوصی ۱۵درصد زیاد شده بود. در این میان، اوضاع مشاغل آزاد غیرکشاورزی خوب بود که درآمد پولی‌شان ۲۵درصد نسبت به سال قبل از آن، رشد یافته بود.

در بهمن سال گذشته، بانک مرکزی گزارش بررسی بودجه خانوار در مناطق شهری ایران در سال ۱۳۹۱ را منتشر کرد. این آخرین آمار در این زمینه است و هنوز شش ماه تا گزارش بعدی درباره سال ۹۲، باقی مانده است. اولین بررسی بودجه خانوار در ایران به سال ۱۳۱۴ بازمی‌گردد که بانک ملی آن را برای ساکنان هفت شهر کشور محاسبه کرد و این سنت تا امروز، راه طولانی‌ای طی کرده و با تاسیس بانک مرکزی، محاسبه بودجه خانوار به این نهاد محول شده است. در این محاسبات، خانوار یک یا چندنفر هستند که در یک اقامتگاه ثابت زندگی می‌کنند و دارای خرج و تغذیه مشترکند که در ۷۹ شهر و بین بازه اردیبهشت یک سال تا فروردین سال بعد، از آنها آمارگیری می‌شود؛ یعنی حدود ۱۲هزار خانوار در کل ایران.

در سال ۹۱، متوسط هزینه ناخالص یک خانواده شهری، ماهانه یک‌میلیون‌و۸۰۴هزارو۵۰۰تومان بود که نسبت به سال قبل از آن، ۲۴/۵ درصد رشد را نشان می‌دهد. ۲۶/۲درصد کل این هزینه، مربوط به هزینه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌هاست. هزینه خوراکی و آشامیدنی در این سال، ۴/۳۱ درصد نسبت به سال پیش از آن، افزایش داشت. اگر ریزتر به این آمار نگاه شود، می‌توان دریافت بیشترین سهم خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها مربوط به هزینه‌های انواع گوشت است. میوه تازه با ۴/۲درصد، تخم پرندگان با ۳/۳ درصد، سبزی‌های تازه با ۲/۷ درصد، آرد و رشته و غلات با ۲/۴ درصد و انواع نان و بیسکوییت با ۲/۲ درصد، بیشترین نوع خوراکی‌ها و آشامیدنی‌های خانوار را در سال ۹۱ به خود اختصاص داده بودند.

هزینه مربوط به پوشاک و کفش در این سال تنها ۴/۵ درصد کل هزینه‌های ناخالص خانوار بود که نسبت به سال قبل‌تر از آن، ۲۳/۶ درصد رشد داشت. مسکن و انواع سوخت و آب، یکی از مهم‌ترین هزینه‌های خانوار در سال ۹۱ بود که حدود ۳۲/۹ درصد هزینه‌های خانوارهای شهری را شامل می‌شد و این هزینه‌ها نسبت به سال پیش از آن، ۳۳/۵ درصد افزایش یافته بود. از سوی دیگر، با توجه به اینکه هزینه‌های مصرفی آنی خیلی بالا رفته بود، خانواده‌ها سهم کمی از لوازم و اثاث و خدمات مورداستفاده در مسکن را در هزینه‌های خود در نظر گرفته بودند و این موارد حدود ۴/۵ درصد هزینه‌های کل خانوار را شامل می‌شد اما همین هزینه‌ها نیز ۱۶/۲ درصد نسبت به سال گذشته، افزایش یافته بود.

در کل هزینه‌های ناخالص خانوارها، به‌طور متوسط ۵/۵ درصد متعلق به گروه بهداشت و درمان بود و ۹/۴ درصد هزینه‌ها به حمل‌ونقل، دودرصد به ارتباطات، ۲/۳درصد به تفریح و امور فرهنگی، دودرصد به تحصیل، ۲/۱ درصد به رستوران و هتل، ۰/۴ درصد دخانیات و ۸/۲ درصد به سایر هزینه‌ها مربوط می‌شد. با تورم بالای آن سال، این هزینه‌ها هم بسیار افزایش یافته بود. هزینه بهداشت و درمان از همه بیشتر رشد داشت و نسبت به سال قبل از آن، ۲۷/۵ درصد افزایش یافته بود. هزینه ارتباطات ۱۲درصد، هزینه تفریح و امور فرهنگی ۸/۱درصد، هزینه تحصیل ۱۵/۴ درصد، هزینه رستوران و هتل ۱۴/۴ درصد، ۵۴/۶درصد دخانیات و بقیه هزینه‌ها ۲۰/۶ درصد رشد کرده بودند.

در سال ۸۴ که دولت تغییر کرد، هزینه خوراکی و آشامیدنی ۲۳/۷درصد هزینه‌های خانوار بود که در سال ۹۱ این میزان رشد داشت و به ۲۶/۲ درصد رسیده بود. هزینه مسکن نیز از ۲۷/۶درصد هزینه‌های خانوار به ۳۲/۹ درصد رسیده بود. اما هزینه حمل‌ونقل از سبد هزینه‌های خانوار کاهش یافته و از ۱۵/۸ درصد هزینه‌ها در سال ۸۴ به ۹/۴ درصد در سال ۹۱ رسیده بود. هزینه پوشاک و کفش هم کاهش داشت و از ۵/۶ درصد به۴/۵ درصد رسیده بود. هزینه بهداشت و درمان هم از سبد خانوار کاهش یافته و از ۴/۳ درصد به ۵/۵ درصد رسیده بود. هزینه‌های لوازم و اثاث خانه نیز با همین میزان کاهش از ۵/۸ درصد به ۴/۵ درصد رسیده بود. هزینه تفریح و امور فرهنگی، تحصیل و رستوران و هتل هم به میزان خیلی جزیی (در حد ۰/۱ درصد) کاهش یافته بود.

ادامه در صفحه ۱۰